

ارزیابی تأثیر معماری سراسربین بر نظریه قدرت فوکو

غلامحسین مقدم حیدری *

چکیده

میشل فوکو در کتاب مراقبت و تنبیه: تولد زندان نظریه جدیدی درباره قدرت و اعمال آن بر افراد یک جامعه ارائه می‌کند که مبتنی بر ایده معماری زندان سراسربین است که جرمی بنتام فیلسوف حقوق قرن هیجدهم آن را ابداع کرد. طرح این بنا مشتمل بر ساختمانی حلقوی در پیرامون و برجی در مرکز بود. مراقبانی که در برج قرار می‌گرفتند می‌توانستند تمام اعمال و رفتار زندانیان را رصد، نظارت و مراقبت کنند. فوکو معتقد است که این معماری به ظاهر ساده سبب تغییری بنیادین در شیوه حکومت بر افراد و به انقیاد کشیدن آنها شد و جامعه انضباطی عصر حاضر را به وجود آورد. بنابراین بجاست که پرسیم نخست، معماری سراسربین چگونه ابداع شد؟ دوم، این معماری چه ویژگی‌ها و عملکردهایی را در پی داشت؟ سوم، کدامین ویژگی این معماری بر نظریه‌پردازی فوکو درباره تبیین جامعه انضباطی تأثیر داشت؟ این مقاله سعی دارد با تحلیل و بررسی معماری سراسربین و چگونگی تأثیر آن بر نظریه‌پردازی فوکو به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

واژگان کلیدی: سراسربینی، معماری، سوژه-منقاساز، تنبیه و مجازات، فوکو، بنتام

۱. مقدمه

در قرن هیجدهم ساموئل بنتام^۱ که یک مهندس نظامی در نیروی دریایی انگلستان بود، به درخواست امیرنشینان روسیه سعی کرد تا کارخانه‌هایی صنعتی در آنجا احداث کند. او متوجه شد که صرف ساختن کارخانه و ابزار آلات، برای صنعتی کردن روسیه کافی نیست و او نیازمند به نیروی کاری مجرب است. پس او باید دهقانان روسی را آموزش می‌داد تا بتوانند از ابزار آلات حرفه‌ای استفاده کنند. لازم بود هر فرد کاملاً تعلیم داده شود تا جایگاهی معین را در کارخانه اشغال کند و این یعنی برقرار کردن انضباط در میان کارگران که به نوبه خود مستلزم یک تکنیک جدید قدرت بود. وی با طراحی سراسربین^۲ برای احداث مدرسه هنر روسیه سعی کرد تا تکنیک جدیدی برای برقراری انضباط در میان کارگران، هنر آموزان و مربیان به وجود آورد. او این تکنیک جدید اعمال قدرت را در اختیار برادرش جرمی بنتام^۳ - فیلسوف حقوق قرن هیجدهم - قرار داد.

جرمی بنتام از این تکنیک برای برقراری انضباط در زندان و بازپروری زندانیان استفاده کرد و زندان سراسربین را طراحی کرد. اما وی متوجه شد که می‌توان این تکنیک را در کل جامعه گسترش داد و جامعه‌ای انضباطی و کارا ساخت. گرچه او موفق نشد که ایده خود را به اجرا درآورد؛ اما این تکنیک قدرت به تدریج در خردترین اجزای جامعه غربی اعمال شد و شیوه نوینی از هدایت و نظارت - یا به طور خلاصه حکومت - بر افراد جامعه را ابداع کرد. فوکو^۳ با درک این نکته مهم سعی کرد تا نظریه جدیدی از قدرت و شیوه اعمال آن بر افراد جامعه در دنیای مدرن ارائه کند. او فصل سوم کتاب مراقبت و تنبیه: تولد زندان را با عنوان سراسربینی به این موضوع اختصاص داد و سعی کرد تا براساس ویژگی‌های معماری سراسربین، جامعه انضباطی را تبیین کند.

در ادامه این مقاله نشان داده می‌شود که چگونه یک معماری توانست شیوه حکومت بر انسان‌ها را تغییر دهد؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا از بررسی طراحی سراسربین توسط ساموئل بنتام آغاز می‌کنیم و سپس نشان می‌دهیم که چگونه جرمی بنتام از آن برای نقشه زندان معروفش استفاده کرد و این طراحی دارای چه ویژگی‌های مهمی بود. در بخش دوم مقاله نشان داده می‌شود که فوکو تحت تأثیر کدامین ویژگی‌ها و عملکردهایی از این معماری نظریه و تعریف جدیدی از قدرت ارائه کرد.

1 Samuel Bentham

2 Panopticon

3 Foucault

۲. مدرسه هنر روسیه

ساموئل بنتام در سال ۱۷۸۰ به عنوان مهندس کشتی از طرف نیروی دریایی انگلستان به روسیه رفت. او به درخواست گریگوری پوتمکین^۱ سعی کرد تا ایالت کریچوآ را به مرکزی صنعتی تبدیل کند. اولین کار او ساختن کشتی‌هایی بود تا بتوان با آنها مواد اولیه ساخت کشتی را از دنپر^۲ به بندر کرسون^۳ در دریای سیاه فرستاد. بدین منظور او نوعی کشتی مارپیچی طراحی کرد که بعدها «کرموار»^۴ نامیده شد. این کشتی شامل تعدادی قایق جدا از هم بود که به هم دیگر متصل شده بودند؛ به طوری که کل آن می‌توانست در پیچ‌های تند رودخانه‌ها همچون کرم خم شود و به راحتی راه‌های پر پیچ و خم رودخانه‌ها را طی کند. او تعدادی از این کشتی‌ها را برای حمل الوار و تولیدات کارخانه‌های کریچو شامل قطعات ناوهای جنگی به ناوگان کریمه ساخت. این کشتی‌ها بیش از ۲۵۰ فوت دراز با آبخوری ۶ اینچی داشتند که شامل آپارتمان‌ها و تختخواب‌های با شکوهی برای ملکه بودند.

نیروی محرکه کشتی توسط ۱۲۰ تن پاروزن تأمین می‌شد که تحت فرمان ساموئل – که با بلندگویی در عقب کشتی ایستاده بود- هدایت می‌شدند. در واقع او در انتهای قایق می‌ایستاد و پاروزن‌ها در مقابلش و در دو طرف قایق می‌نشستند؛ به طوری که او حکم برج مراقبت را برای هدایت پاروزن‌ها داشت و به سبب بالاتر بودن از پاروزن‌ها بر تمام اعمال و رفتار آنها اشراف داشت و می‌توانست آنها را کنترل و با تذکراتی که با بلندگو می‌داد هدایت کند. «شاید بتوان در این قایق-های روسی ساموئل چیزی از مرکز محوری برجسته‌ای را یافت که مشخصه سراسربین^۵ است» (استیدمن^۸، ۲۰۱۲، ص ۴).

ماموریت او برای ساختن کارخانه‌های صنعتی در روسیه سبب شد تا صنعتگرانی را از روسیه

1Potemkin

2Krichev

3Dnieper

4Krichev

5vermicular

6 eccentricity

7 Panopticon

8 Steadman

استخدام کند؛ اما مشکل و دغدغه اصلی او این بود که چگونه باید این استادکاران صنعتگر را برای تعلیم و تربیت کارگران بی تجربه‌ای که بیشتر آنها دهقان بودند به کار گیرد. در واقع ساموئل «با مسائلی در ارتباط با مهارت و انضباط نیروی کارش مواجه بود» (ورت، ۱۹۹۹، ص ۵). عدم وجود هیچ گونه انضباطی در شیوه آموزش این استادکاران و کارگران ساده مشکلات زیادی را برای ساموئل بنتام به وجود آورد. او مرتب با گزارش‌هایی مواجه می‌شد که از تبلی، نزاع، دزدی و نوشیدن مشروبات الکلی در میان استادکاران حکایت می‌کرد.

یکی از کارمندان او به نام جورج بنسون – که به عنوان یک طراح شیمی استخدام شده بود- او را تهدید کرد که درباره این بی‌نظمی‌ها به پوتمکین شکایت خواهد کرد. همین تهدید سبب مکاتباتی بین ساموئل و برادرش جرمی بنتام – فیلسوف مشهور قرن هیجدهم- شد تا راه حلی برای این مشکل به دست آید. دو برادر بر این نکته اتفاق نظر داشتند که رفع این مشکل در گرو انضباط و کنترل استادکاران و کارگران روستایی بود که در این کارخانه‌ها کار می‌کردند.

حال این مسئله پیش می‌آمد که این کنترل چگونه باید انجام شود؟ به عبارت دیگر مراقبت کارگران و استادکاران به منظور ایجاد انضباط مورد نظر در امر تعلیم و تربیت و کارخانه چگونه باید اعمال می‌شد؟ اگر کارخانه به صورت سالن بزرگی طراحی می‌شد و افراد در آن به کار مشغول می‌شدند، چگونه کنترل آنها امکان پذیر بود؟ اگر کنترل چی در بین افراد در حرکت بود یقیناً تعداد اندکی از افراد را در زمان‌هایی خاص می‌توانست بازرسی کند و در نتیجه به بازرسان بسیاری برای کنترل کارگران نیاز بود و این نه مقرون به صرفه بود و نه دقت کافی داشت.

پس باید بازرسی به گونه‌ای انجام می‌شد که تعداد انگشت شماری از بازرسان بتوانند تمام کارگران را در همه اوقات کنترل کنند بدون اینکه نیاز باشد تا به پیش آنها بروند و یا حتی توسط آنها دیده شوند. ساموئل راه حل این مشکل را در شیوه طراحی معماری ساختمان یافت و در سال ۱۷۸۶ طرح مشهورش درباره «مشاهده مرکزی»^۱ را ارائه کرد. او متوجه شد که تعلیم و تربیت و نظارت بر تعداد زیادی از کارگران روسی غیر ماهر به وسیله «اتاق بازرسی»^۲ بهتر امکان پذیر است. «ساموئل در تلاش برای به کارگیری مفید و موثر دهقانان روسی غیر ماهر در کارخانه‌ها، اتاق بازرسی مدوری را طراحی کرد که امکان می‌داد که هر کارگر ساده‌ای از جایگاه مشاهده مرکزی

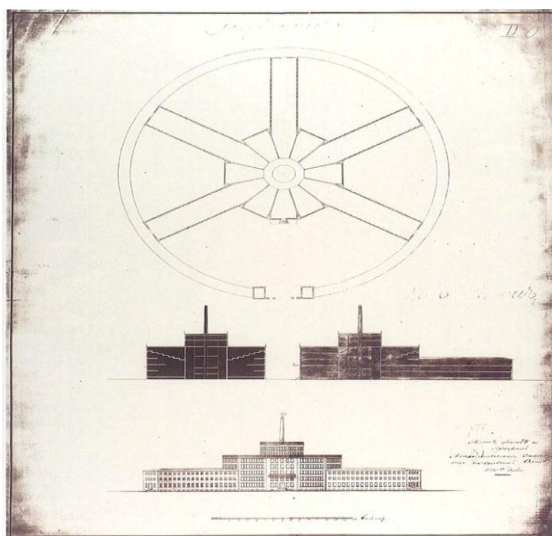
1 Werrett

2 central observation

3 Inspection House

مورد نظارت قرار گیرد» (سمپل؛ ۱۹۹۹، ص ۹۹-۱۰۰).

اما طرح او امکان اجرا پیدا نکرد؛ زیرا پس از درگیری بین روسیه و عثمانی در سال ۱۷۸۷، پوتمکین ایالت خود را فروخت و تمام طرح‌های بن‌تمام ناتمام ماند. در سال ۱۸۰۵ نیروی دریایی انگلستان به او پیشنهاد کرد تا دوباره به روسیه برگردد و در آنجا کشتی‌های جنگی برای انگلستان بسازد. او طی مذاکراتی که با وزیر نیروی دریایی روسیه انجام داد توافق کرد که به ازای هر کشتی طراحی شده برای انگلستان، کشتی مشابهی را برای روسیه طراحی کند. بدین منظور سامونل پیشنهاد ساختن «مدرسه هنرها» را در پترزبورگ به تزار داد تا صنعتگران و کشتی‌سازان روسی را تعلیم دهد. افرادی که قرار بود در کارخانه‌های تولید تجهیزات کار کنند که چوب آلات، لباس‌ها، پارچه‌های بادبانی و ابزارآلات دریانوردی را برای نیروی دریای فراهم کنند. در سپتامبر سال ۱۸۰۷ ساختمان در حال اتمام بود که تزار به انگلستان اعلان جنگ داد و سامونل دوباره به وطنش برگشت. برخی از نقشه‌های سامونل درباره مدرسه هنر به شکل زیر است:

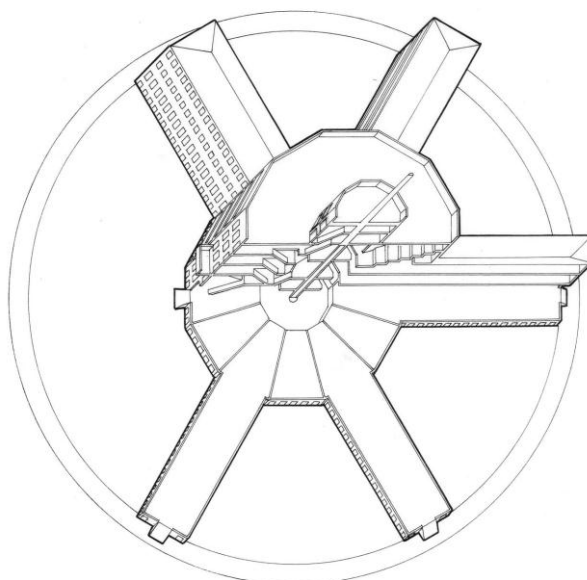


این شکل سه نقشه - سقف، مقطع و نما- را از مدرسه هنر نشان می‌دهد. ترکیب این سه نقشه

1 Semple

2 School of Arts

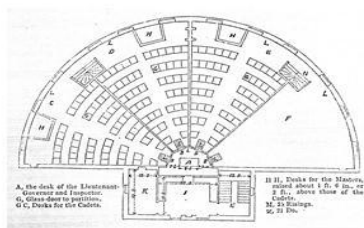
را می‌توان در شکل زیر دید:



همان‌طورکه ملاحظه می‌شود در این نقشه یک استوانه دوازده وجهی در مرکز قرار دارد که تقریباً دارای قطر ۲۸ متر است که پنج بازو به طول ۲۱ متر و عرض ۶/۵ متر به آن متصل هستند. به جای بازوی ششم، ایوان و ورودی اصلی ساختمان قرار دارد. استوانه دارای سه حلقه هم مرکز است. قطر حلقه مرکزی ۵/۵ متر می‌باشد که شش طبقه در آن بنا شده است. زیر طبقه همکف تجهیزات گرمایی و منبع آب قرار دارد. طبقه همکف شامل اتاقی اداری برای کارمندان مدرسه است. طبقه همکف «اتاق نظارت مدیر» است. «نظارت‌های موضعی» از دو طبقه بالای آن نیز امکان‌پذیر است. دو طبقه بالایی ساختمان به‌داری مدرسه می‌باشد که از سایر بخش‌ها جداست. اطراف این اتاق‌ها فضای حلقوی خالی است که دو متر پهنا دارد و گالری‌ها و راه پله‌های چلیپایی دورادور آن قرار دارند. سومین و خارجی‌ترین حلقه ۹ متر پهنا دارد و به دوازده بخش تقسیم شده است که پنج بخش آن متصل به بازوهای منشعب از ساختمان هستند. هر بازو دارای چهار طبقه است که توسط اتاق‌های نظارت حلقه اول مراقبت می‌شوند.

مدرسه هنر روسیه را می‌توان با پروژه‌های دیگر ساموئل مقایسه کرد. یکی از این پروژه‌ها طراحی مدرسه‌ای برای دانشجویان دانشکده افسری در وول ویچ انگلستان بود که در دهه ۱۷۹۰ طراحی شده است. در این نقشه، ساختمان به شکل نیم‌دایره به چهار قطاع تقسیم شده است. سه

قطاع اختصاص به سالن‌های سخنرانی دارند که در هر کدام میزهایی برای دانشجویان طراحی شده و میز استاد در انتهای باریک قطاع قرار گرفته است. قطاع چهارم خالی است و به رقص و شمشیر زنی اختصاص دارد. در مرکز نیم‌دایره اتاق شیشه‌ای کوچکی وجود دارد که مراقب می‌تواند از آنجا اساتید و دانشجویان را در حین کار تماشا کند.



در سال ۱۷۹۷ ساموئل کارگاهی را برای گدایان طراحی کرد. شکل زیر نقشه نما و مقطع این کارگاه را نشان می‌دهد. همان‌طورکه مشاهده می‌شود ساختمان از یک استوانه ۱۲ وجهی در ۵ طبقه تشکیل شده است که حلقه‌های هم مرکزی در داخل آن قرار گرفته‌اند. افراد توسط سکوی واقع در حلقه مرکزی و فضای خالی میان آن و حلقه بیرونی مورد مراقبت و نظارت قرار می‌گیرند. بعدها ادعا شد که ۲۵۰ تا از این کارگاه‌ها در سراسر بریتانیا ساخته و ۲۰۰۰ نفر در آن جا داده شده‌اند.

FIG. I.—ELEVATION.



FIG. III.—GROUND PLAN.

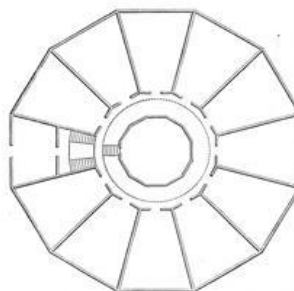
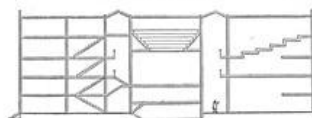


FIG. II.—SECTION.



ملاحظه می‌شود که بین این سه نقشه یک هدف مشترک وجود دارد. «هدف کلیدی هندسه کل ساختار... این است که بر همه دانشجویان، کارآموزان و معلمانشان - وقتی در مکان‌های گوناگون کار می‌کنند- نظارت کند» (استیدمن، ۲۰۱۲، ص ۱۱). اما باید دقت کرد که هدف اختراع سامونل یعنی سراسربین تنها نظارت بر دهقانان غیر ماهر روسی نبود؛ بلکه بیشتر راه‌حلی برای این مسئله ضروری و فوری بود که: «چه کسی از نگهبانان نگهبانی خواهد کرد» (ورت، ۱۹۹۹، ص ۷) و سامونل با طرح‌هایی که ارائه کرد توانست هم دانشجویان و کارگران ساده و هم معلمان و استادکاران را توسط بازرسان برج مراقبت مورد نظارت و رصد قرار دهد.

۳. زندان سراسربین

از نامه‌هایی که میان سامونل و برادرش جرمی بنتام بجا مانده، مشخص است که دو برادر درباره معماری سراسربین با یکدیگر در تعامل بوده‌اند. اما در سفری که بنتام برای دیدن برادرش به روسیه رفت، می‌توان نقطه عطفی را در کارهای او یافت. در واقع می‌توان دید که توجه جرمی پس از پانزده سال کار بر روی موضوعات نظری - نظریه قانون و قانونگذاری - به سوی موضوعات عملی - کیفرشناسی، مدیریت عمومی، سیاست اجتماعی و اقتصاد - جلب شد. یکی از عوامل مهمی که سبب این تغییر علاقه و توجه در او شد، علاقه و درگیری او با بنگاه‌های صنعتی برادرش سامونل بود. در این میان آنچه توجه او را بسیار به خود جلب کرد، ایده «سراسربین» یا «خانه نظارت» بود. در بازگشت به انگلستان، بنتام از فضای سیاسی بازی که به سبب انقلاب فرانسه به وجود آمده بود به هیجان آمد. او دست‌نوشته‌هایش را مورد بازبینی قرار داد و به پاریس فرستاد. این دست‌نوشته‌ها شامل مقالاتی درباره تاکتیک‌های سیاسی و سازمان‌های قضایی و از همه مهمتر طرحی درباره زندان سراسربین بود. زندان سراسربین سعی داشت تا حداکثر مراقبت را از زندانیان به عمل آورد تا بتواند آنها را دوباره تربیت کند و به چرخه کار اجتماع بازگرداند. از این رو «مطابق با اصل مراقبت بنتام دسترسی عمومی به زندان برای مدیریت موفق آن اساسی بود» (سمپل، ۱۹۹۹، ص ۲۹۵).

برخی معتقدند که او در سال‌های میانی عمر خویش که توجه خود را بر زندان‌ها متمرکز کرده بود از وظیفه اصلی خویش به عنوان حقوقدان و نظریه‌پرداز دور شده است. اما باید توجه کرد که «توجه او به زندان‌ها، مدیریت‌گدایان و اقتصاد سیاسی به او کمک کرد تا بُعد جدید مهمی را به

تفکرش بدهد. برای پرداختن به این موضوعات نیاز داشت تا از سطح نظریه به سطح به کارگیری آن حرکت کند و نقشه‌هایی را برای نهادهای واقعی تنظیم کند؛ نهادهایی همچون سراسربین... که او مجبور بود رشته جدیدی از مسائل مرتبط با مدیریت و اداره آنها را در نظر بگیرد» (دینویدی، ۱۹۸۹، ص ۹).

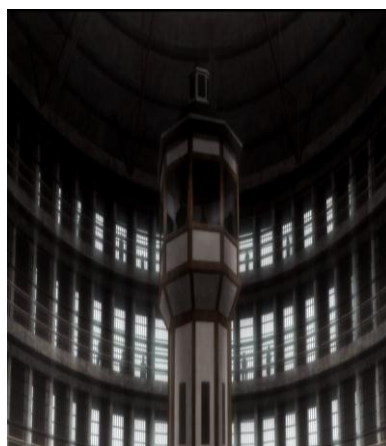
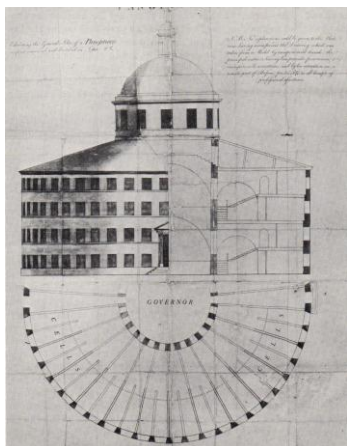
سراسربین شیوه نوینی از نگرش به انسان و کنترل او را مطرح کرد که تا عصر حاضر همه ما با آن درگیر هستیم. اما نکته جالب توجه در طراحی بنام این است که او در طراحی این نوع زندان با پارادوکسی مواجه بود؛ از طرفی سلول‌های زندانیان نباید درب داشته باشند زیرا زندانیان باید رویت پذیر باشند؛ اما از سوی دیگر افراد داخل سلول‌ها زندانیانی بودند که جرمی را مرتکب شده بودند و از این رو باید مورد محافظت قرار می‌گرفتند؛ از این رو حتماً باید سلول‌های آنها دارای در می‌بود تا بتوان از آنها محافظت کرد. جرمی بنام برای رفع این مشکل دو راهکار ارائه کرد: نخست، سلول‌ها باید حول دایره‌ای جا می‌گرفتند که «جایگاه ناظر» در مرکز آن قرار می‌گرفت تا مراقب بتواند داخل سلول‌ها و افراد آنها را مشاهده کند و دوم، درب سلول‌ها دارای پنجره‌های بزرگی بودند که هم بتوان داخل آنها را مشاهده کرد و هم سلول دارای درب باشد تا از زندانیان محافظت کند.

بدین منظور او و برادرش در سال ۱۷۸۷ زندان را به صورت استوانه‌ای با چهار طبقه طراحی کردند که هر طبقه دارای دو حلقه بود. سلول‌های تک نفره کوچک بر روی حلقه بزرگ‌تر قرار داشتند که بر روی بیرونی‌ترین سطح استوانه قرار می‌گرفتند. اتاق‌های مراقبان بر روی حلقه کوچک‌تری طراحی شده بودند که در وسط استوانه قرار داشتند. با این تفاوت که این اتاق‌ها در نیم طبقاتی میان طبقات زندان‌ها واقع شده بودند. به طوری که هر طبقه از سلول‌های مراقبان می‌توانست دو طبقه از سلول‌های زندانیان را مشاهده و رفتار و حرکات زندانیان را رصد کند. در ضمن هر سلول پنجره بزرگی داشت که هر جنبش زندانیان قابل دیدن بود.

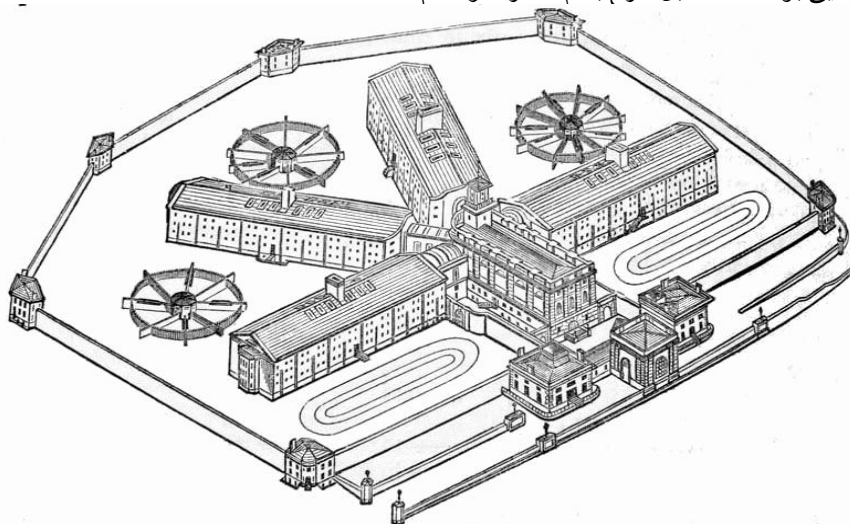
اما نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه کرد این است که جرمی می‌خواست «این فرایند مشاهده یک‌طرفه باشد؛ او می‌خواست ناظران، زندانبانان و ملاقات‌کنندگان زندان بتوانند زندانیان را تماشا کنند؛ اما او نمی‌خواست که زندانیان نیز بتوانند آنها را تماشا کنند» (استیدمن، ۲۰۱۲، ص ۱۶). به عبارت دیگر زندانیان همواره باید در این هراس به سر ببرند که توسط مراقبان تحت مشاهده

هستند؛ حتی گرچه در آن لحظه خاص کسی به آنها نگاه نکند. «بازدارندگی هدف اولیه بود و اگر رنج کشیدن زندانیان قابل دیدن بود، آنگاه مقصود تنبیه بهتر می‌توانست برآورده شود» (دراپر، ۲۰۰۲، ص ۱۵).

از این رو جرمی بنتام پیشنهاد کرد تا اتاق مراقبت با پرده‌هایی با روزنه‌هایی کوچک بر روی آن پوشانده شود تا نگهبان‌ها بتوانند از پشت آنها به بیرون نگاه و زندانیان را رصد کنند؛ اما زندانیان قادر نباشند که آنها را ببینند. از این رو زندانیان همواره در این ترس به سر می‌برند که کسانی در حال مشاهده آنها از پشت روزنه‌ها هستند؛ حتی اگر کسی در برخی زمان‌ها از پشت روزنه‌ها به آنها نگاه نکند. به عبارت دیگر مرکز مراقبت در تاریکی کم و بیش کاملی قرار داشت.



بنام بعدها - سال‌های ۱۷۸۷ و ۱۷۹۱ - در جهت رفع مشکلات موجود در طرح زندان سراسربین اش طرح‌های اصلاحی دیگری ارائه کرد؛ اما این طرح‌ها در زمان حیات او هیچ‌گاه به اجرا درنیامدند. ندامتگاه فیلادلفیا^۱ ۱۸۲۲-۳۶ و ندامتگاه پنتونویل^۲ در لندن ۱۸۴۰-۴۹ اولین زندان‌هایی بودند که مطابق طرح بنام در قرن نوزدهم ساخته شدند.



زندان پنتونویل

در نوشته‌هایی که از بنام برجای مانده است، او برخی اوقات از «شهر سراسربین» یا «برج سراسربین» سخن می‌گوید که خیلی گسترده‌تر از زندان بود. او در طراحی این شهر نبوغ خود را به عنوان معمار، طراح شهری و باغبان مناظر نشان می‌دهد. وی راه سرپوشیده‌ای میان رودخانه و شهر در نظر گرفته بود تا بازرسان در هوای بارانی بتوانند براحتی در آن حرکت کنند. این بنا ۱۵ فوت ارتفاع داشت و خانه‌هایی به ردیف در کنار هم داخل دیوار ساخته شده بودند. یک یخچال در این معبر تعبیه شده بود و بالا برهایی برای انتقال چیزها و افراد از زمین به بالای دیوارها و سقف وجود داشت.

باغی در اینجا وجود داشت که از هر خانه دری به آن باز می‌شد؛ اما دسترسی ساکنان خانه‌ها

1 Haviland's Easter State Penitentiary

2 Pentonville

به باغ محدود بود. کلید این درها در دست بازرسان و مراقبان بود و آنها می‌توانستند هر وقت که بخواهند به دلیل مسائل امنیتی این درها را ببندند. خانه‌ها با آجر و مواد ارزان قیمت ساخته شده بودند. این خانه‌ها توسط برج‌هایی احاطه شده بودند که پذیرای بازرسان بود. او در توضیحاتی که درباره این شهر می‌دهد روابط بین مردان، زنان و کودکانی که در آن زندگی می‌کنند را ترسیم می‌کند (سمپل، ۱۹۹۹، ص ۲۸۴-۲۹۴).

این شهرها دارای دهکده‌هایی به نام «دهکده‌های برج سراسربین» بودند که «به عنوان پناهگاهی برای افرادی با نیازهای فیزیکی، ذهنی، اجتماعی و اقتصادی خاصی (چه آنها که یتیم بودند یا بیوه یا بیکار یا سالخورده و یا از نظر ذهنی و فیزیکی مریض بودند) در نظر گرفته شده بود. کسانی که مبادلات غیراقتصادی، آموزش خاص و یا مراکز بازپروری مدارس موسیقی و دیگر روش‌هایی برای کمک و انگیزه را نیازمند بودند» (اسلاو، ۲۰۰۷، ص iii).

به نظر می‌رسد که شهر مورد نظر بنتام یک اتوپیا بود که در آن مصلحت حاکم باید بر وظایف او منطبق باشد. مطابق طرح او پاداش حاکم به دست آوردن منفعت است و زندانیان به واسطه مراقبت دادگاه و نظارت عمومی از بی‌رحمی و بهره‌کشی محافظت می‌شوند. بدین‌گونه بنتام سعی می‌کند به سمت جامعه ایده‌آل خود پیش رود که در آن سازوکارهایی برای به وجود آوردن هارمونی در جامعه وجود دارند. آموزه مراقبت بنتام در طراحی زندان و شهر ایده‌آل‌اش توانست ساختار دنیای جدیدی که ما در آن زندگی می‌کنیم را تشکیل دهد. اهمیت این آموزه از نظر بنتام به دور نبود؛ به طوری که او در سالیان پایانی عمرش سراسربین را چنین توصیف می‌کند «ابزاری سودمند که با آن من انقلابی بنیادین در جهان را تصور می‌کنم» (سمپل، ۱۹۹۹، ص ۲۸۸).

استیدمن معتقد است که مورخان معماری و علمای علوم اجتماعی - که برجسته‌ترین آنها فوکو است - تأثیرات عظیم را برای سراسربین بنتام قائل شده‌اند و «سراسربین را به عنوان مدل اصلی و اولیه نوع جدیدی از روابط قدرت نظارتی دیده‌اند که در سراسر قرن نوزدهم بر موسسات حاکم بوده است که نه تنها زندان‌ها بلکه مدارس، بیمارستان‌ها، سربازخانه‌ها و کارخانه‌ها را نیز شامل می‌شده است (استیدمن، ۲۰۰۷، ص ۳). در ادامه این «تأثیرات عظیم» را بر شکل‌گیری نظریه قدرت فوکو بررسی می‌کنیم.

1- slaw

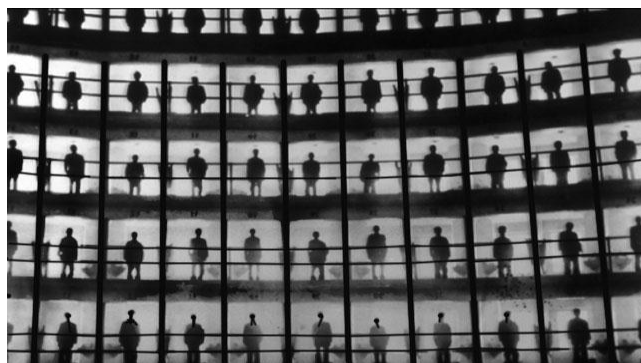
۲ - البته استیدمن نسبت دادن چنین تأثیراتی را عجیب می‌داند و آن را به چالش می‌کشد. مراجعه شود به مقاله:

Steadman, Philip (2007), The Contradictions of Jeremy Bentham's Panopticon Penitentiary

۴. ماشین منقادساز

فوکو معتقد است که تنها چند سال پس از بنتام، جامعه مورد نظر او متولد شد. در ظاهر سراسربین صرفاً راه حلی برای رفع یک مشکل تکنیکی در رابطه با بی‌نظمی و ازدحام در زندان‌ها بود؛ اما آموزه‌هایی که در آن وجود داشت نوع کاملی از جامعه‌ای جدید را آشکار می‌کرد. جامعه‌ای که ما در حال حاضر در آن زندگی و آن را تجربه می‌کنیم. او معتقد بود که سراسربین تغییری اساسی در کارکرد زندان ایجاد کرد. از نظر او سلول زندان دارای سه کارکرد بود: «حبس کردن، محرومیت از نور و پنهان کردن» (فوکو، ۱۳۸۷، ص ۲۴۹).

سراسربین بنتام تنها کارکرد اول را حفظ و دو کارکرد دیگر را حذف کرد. زندانیان در سلول-هایشان دیگر از نور محروم نبودند؛ بلکه برعکس سلول زندان طوری ساخته شده بود که دارای دو پنجره بود. پنجره بزرگی روی درب سلول رو به برج مراقبت قرار داشت و پنجره دیگری رو به بیرون زندان تعبیه شده بود؛ به طوری که نور خورشید به داخل سلول می‌افتاد و تمام آن را روشن می‌کرد و بازرس و ناظر برج مراقبت می‌توانستند هر حرکت فرد زندانی را رصد کنند.



چنین طراحی از زندان عملکردهای چندگانه‌ای را به همراه داشت که فوکو در کتاب مراقبت و تنبیه به آنها اشاره می‌کند. با بررسی و تأمل در این آراء می‌توان این عملکردها را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

- فردیت‌سازی و رویت‌پذیری

در گذشته افراد زیادی در یک مکان حبس می‌شدند؛ به طوری که در زندان‌ها جمعیت‌های پر ازدحام و ناآرامی دیده می‌شد. در حالی که در سلول‌های زندان سراسربین هر فرد در یک سلول

زندانی بود که دیوارهای آن مانع تماس فرد با دیگران بود. بنابراین در سراسرین زندانیان نمی‌توانستند دسیسه یا دسته جمعی فرار کنند و یا طرح‌هایی برای جرم‌های آینده‌شان پی ریزی کنند. بدین گونه مجموعه‌ای از فردیت‌های مجزا به وجود آمد که اجازه در آمیختن شدن آنها با یکدیگر داده نمی‌شد.

اما کارکرد این سلول‌ها تنها جدا کردن افراد نبود؛ بلکه «سازوکار سراسرین واحدهایی مکانی را سامان می‌دهد که مشاهده بی وقفه و شناسایی بی درنگ را امکان پذیر می‌کنند» (فوکو، ۱۳۸۷، ص ۲۴۹). سلول‌ها همچون قفس‌های نمایشی بودند که هر نمایش تنها یک بازیگر داشت «بازیگری کاملاً فردیت یافته و پیوسته رویت‌پذیر» (همانجا). آیا زندانی باید همواره موضوع مشاهده بی وقفه مراقب باشد؟ واضح است که مراقبان برج به سبب محدود بودن نفقات نمی‌توانند همواره در همه لحظات به مراقبت از زندانیان تمام سلول‌ها پردازند. البته نیازی هم به چنین کاری نیست؛ زیرا هدف از مراقبت آن بود که زندانی همواره احساس کند که تحت نظارت است و بدین گونه مراقب اعمال و رفتار خود باشد. برج مراقبت چنین کارکردی داشت و آموزه بنیادین در طراحی آن این بود که «قدرت می‌بایست رویت‌پذیر و واریسی ناپذیر باشد» (همان، ص ۲۵۰).

رویت‌پذیر بدین معنا که فرد محبوس توسط مراقب برج دیده می‌شد اما او نمی‌توانست مراقبان را ببیند. او در کانون رویت‌پذیری قرار داشت؛ اما معماری حلقوی سلول‌ها با برج مراقبتی که در مرکزش قرار داشت و پوشیده بود این امکان را نمی‌داد که زندانی بفهمد که چه موقعی در معرض رویت‌پذیری است و چه موقع کسی او را نظاره نمی‌کند. بدین معنا قدرت اعمال شده توسط مراقبان واریسی ناپذیر بود. این نامرئی بودن مراقبان ضامن نظم بود؛ زیرا در فرد این احساس همیشگی و پایدار را به وجود می‌آورد که همواره در حال رصد شدن است؛ حتی اگر در مواقعی مراقب به مشاهده کردن نپردازد. بنابراین ارتباط میان زندانی و مراقبان ارتباطی یکسویه بود. در سراسرین «زندانی موضوع (ابژه) اطلاعات است اما هرگز فاعل (سوژه) ارتباط نیست» (همان، ص ۲۴۹).

- ماشین سوژه-مقاداساز

دو کارکرد رویت‌پذیری زندانی و واریسی ناپذیری مراقب امکان عملکرد خودکار قدرت را به سراسرین می‌دهد. فوکو معتقد است که معماری سراسرین «ماشینی است برای خلق و حفظ مناسبات قدرت، مستقل از آن کس که آن را اعمال می‌کند» (همان، ص ۲۵۰). بدین گونه قدرت

خودکار و غیر فردی می‌شود. از این رو دیگر احتیاجی به آیین‌های شکنجه و مراسم اعدام نیست تا اعمال قدرت شخص پادشاه تضمین شود و یا تفاوت میان مقام و شأن اعمال‌گر قدرت و آن کس که قدرت بر او اعمال می‌شود را نشان دهد؛ بلکه این نوع قدرت بر نوعی معماری بنا شده که بدن انسان‌ها به طور دقیقی در آن توزیع شده‌اند و «عدم تقارن و ناهمترایی و تفاوت را تضمین می‌کند» (همان، ص ۲۵۱). هر کسی با هر انگیزه‌ای این ماشین را به کار اندازد و در جایگاه مراقبان قرار گیرد می‌تواند این قدرت را اعمال کند. «سراسربین ماشین اعجاب‌انگیزی است که بر پایه خواسته‌ها و تمایل‌های بسیار متفاوت، اثرها و نتایج همگونی از قدرت را می‌سازد» (همان، ص ۲۵۲). سراسربین سازوکاری را تشکیل داده است که «بدون به‌کارگیری هیچ ابزار فیزیکی‌ای جز معماری و هندسه، به طور مستقیم بر افراد اثر می‌گذارد» (همان، ص ۲۵۶ و ۲۵۷). از این رو می‌توان گفت «این نوع قدرت بر مجموعه‌ای از دستگاه‌ها که سازوکارهای درونی‌شان مناسباتی را تولید می‌کنند که افراد در آن گرفتارند» (همان، ص ۲۵۱) استوار است. فوکو معتقد است که با اختراع سراسربین «می‌توان هندسه ساده و مقتصدانه «زندان‌های مطمئن» را جایگزین سنگینی «زندان‌های امن» قدیمی با آن معماری قلعه وارشان کرد» (همان، ص ۲۵۲).

سراسربین همه را می‌تواند کنترل کند اما چه کسی بر مراقبان سراسربین نظارت خواهد کرد؟ این کار می‌تواند به سادگی و توسط بازرسی که سرزده به مرکز سراسربین می‌آید، انجام پذیرد. بدین گونه کل عملکرد موسسه همواره مورد قضاوت، ارزیابی و نظارت قرار خواهد داشت. حتی بنام پیشنهاد کرد که درب زندان‌ها بر روی مردم باز باشد تا هر زمان که می‌خواهند بتوانند از آن بازدید کنند. «بنام شگفت زده بود که نهادهای سراسربین می‌توانند این همه سبک باشند؛ دیگر نه میله‌هایی در کار بود نه زنجیری و نه قفل‌هایی سنگین؛ فقط کافی بود جداسازی‌ها روشن و واضح باشد و مدخل‌ها به درستی تعبیه شده باشد» (همانجا). بدین گونه بنام با ابزار معماری، ماشینی را طراحی کرده بود که همه افراد از جمله مدیر آن هم در این ماشین محبوس بودند. «انقیادی واقعی از رابطه‌ای مجازی زاده می‌شود» (همانجا)؛ انقیادی که محصول یک ماشین بود، ماشینی که می‌توانست به جای زندانی در آن کارگر، دانش آموز و یا بیمار قرار گیرد. از این رو دیگر برای ملزم کردن زندانی به رفتار بهنجار، کارگر به کار و دانش آموز به پشتکار توسل به زور ضرورتی نداشت. در واقع سراسربین همچون ماشینی عمل می‌کرد که محصول آن سوژه-منتقاسازی انسان‌ها بود.

- معرفت‌سازی

در زندان سراسرین وقتی مراقبان به مشاهده زندانیان می‌پردازند، در واقع عملکرد هر زندانی را رصد می‌کنند. بدین گونه قادر خواهند بود استعدادها، قابلیت‌ها، منش اخلاقی و خصوصیات هر فرد را تعیین کنند و این امکان به وجود می‌آید که رفتار بهنجار از رفتار نابهنجار متمایز شود. بدین گونه سراسرین همچون یک طبیعی دان به تعیین ویژگی‌ها و طبقه‌بندی زندانیان می‌پردازد. مراقبان در زندان می‌توانند با انجام آزمایش‌ها، تأثیر شرایط متفاوت را - داروها و تنبیه‌های گوناگون - بر شیوه رفتار زندانیان بررسی کنند. در یک کارخانه بازرسان سراسرین می‌توانند چگونگی عملکرد کارگران را بررسی کنند و تکنیک‌های گوناگونی را برای افزایش بهره‌وری کار آنها به کار گیرند.

در یک مدرسه نظارت سراسرین اجازه می‌دهد تا شیوه‌های گوناگون آموزش توسط معلمان و تأثیر آن روی دانش‌آموزان تجربه و مطالعه شود. در یک پرورشگاه می‌توان کودکان سرراهی و بی‌خانمان را با روش‌های گوناگون و در نظام‌های مختلف آموزش داد و رفتار آنان را وقتی به سن هیجده سالگی رسیدند با رفتار کودکان دارای خانواده مقایسه کرد. در واقع «سراسرین جنبه آزمایشگاهی نیز دارد، یعنی می‌تواند به منزله ماشینی برای انجام آزمایش‌ها و تجربه‌ها، اصلاح رفتارها و تربیت یا بازپروری افراد» (همان، ص ۲۵۳-۲۵۴) به کار گرفته شود.

امکان مشاهده و آزمایش شرایطی را فراهم می‌آورد که بازرسان یا کسانی که کار آنها را ارزیابی می‌کنند بتوانند درباره شیوه‌های تعلیم و تربیت افراد در زندان، کارخانه و یا مدرسه نظریه‌هایی را مطرح کنند. «سراسرین همچون نوعی آزمایشگاه قدرت عمل می‌کند. سراسرین به یمن سازوکارهای مشاهده‌اش، می‌تواند نفوذی موثر و توانمند در رفتار انسان‌ها داشته باشد؛ رشد دانش بر تمامی پیشرفت‌های قدرت استوار است و در تمامی سطوحی که قدرت اعمال می‌شود موضوع-هایی برای شناخت کشف می‌کند» (همان، ص ۲۵۵)؛ بنابراین در نقطه اعمال قدرت سراسرین معارف جدیدی متولد می‌شوند که موضوع آن انسان و چگونگی تأثیرگذاری بر آن است. به عبارت دیگر اینجا دقیقاً نقطه تولد علوم انسانی است. زمانی که این ماشین برای دیوانگان به کار گرفته شد، روانشناسی و روانکاوی به وجود آمد؛ وقتی برای دانش‌آموزان به کار گرفته شد علوم تربیتی متولد شد؛ زمانی که برای کارگران استفاده شد روانشناسی کار و علوم مرتبط با بهره‌وری به وجود آمد و آن هنگام که برای زندانیان به کار گرفته شد جرم‌شناسی و علوم مرتبط با آن پا به عرصه ظهور گذاشت. چنین معارفی به نوبه خود سبب اعمال هر چه بهتر قدرت سراسرین می‌شود. یعنی متخصصان این معارف به سان «مهندسان کردار، ارتوپدهای فردیت» هستند که «بدن‌هایی مطیع و

در عین حال توانا» (همان، ص ۳۷۰) می‌سازند. آنها کنترل تکنیکی‌ای را تضمین می‌کنند که با آن «می‌توان افرادی (سوژه‌ها) مطیع ساخت و دانشی موثق در مورد آنان شکل داد. این تکنیک انضباطی که بر بدن‌ها اعمال می‌شود دو نتیجه دارد: روحی که باید شناخته شود و انقیادی که باید حفظ شود» (همانجا) و سعی می‌کند پیش از آنکه خطا و جرمی رخ دهد از ارتکاب آن جلوگیری کند.

در واقع سراسربین رفتار افراد را نظارت و هدایت می‌کند و این شیوه‌ای جدید از اعمال قدرت بود که دیگر همراه با سرکوب و خشونت نبود. همین نکته توجه فوکو را به خود جلب کرد و سبب شد تا او تعریف جدیدی از قدرت و شیوه‌های اعمال آن ارائه کند. بنا بر نظریه او که برگرفته از عملکردهای سراسربین است، قدرت صرفاً بر ساختارهای سیاسی و اداره دولت‌ها دلالت ندارد؛ بلکه به شیوه هدایت رفتار افراد یا گروه‌ها نیز اطلاق می‌شود. قدرت نسبتی از نیروهاست به عبارت دیگر هر نسبتی از نیروها یک نسبت قدرت است. «اعمال قدرت مجموعه‌ای از کنش‌ها بر کنش‌های ممکن است؛ اعمال قدرت بر می‌انگیزد، ترغیب می‌کند، اغوا می‌کند، تسهیل یا دشوارتر می‌کند، باز یا محدود می‌کند، کمتر یا بیشتر محتمل می‌کند و در نهایت ملزم می‌کند یا مطلقاً ممانعت می‌کند» (فوکو، ۱۳۹۱، ص ۴۲۶).

اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که «در هر حال اعمال قدرت همواره شیوه‌ای است از کنش بر یک سوژه کنشگر یا بر سوژه‌های کنشگر و این از آن روست که این سوژه‌ها کنش می‌کنند و یا قادر به کنش‌اند» (همانجا). بنابراین می‌توان از حکومت بر کارگران، زندانیان، کودکان، بیماران، روان‌ها، جماعت‌ها و خانواده‌ها سخن گفت. در همه این موارد می‌توان افراد را تحت نظارت گرفت، پیوسته مورد قضاوت قرار داد، رفتارشان را اصلاح کرد و روش‌هایی را که به نظر بهتر می‌رسند به آنها تحمیل کرد. در این صورت «اعمال قدرت عبارت است از هدایت رفتارها و مدیریت امکان‌ها» (همان، ص ۴۲۷). دلوز معتقد است که فوکو در کتاب تنبیه و مجازات: تولد زندان این هدایت رفتارها و مدیریت امکان‌ها را در قرن هیجدهم در سه نسبت اعمال نیروها بیان کرده است:

- توزیع کردن در مکان: که با حبس، چهارچوب‌بندی و رده‌بندی مشخص می‌شود؛
 - ساماندهی در زمان: که با تقسیم‌بندی زمان، برنامه‌ریزی عمل و تجزیه رفتار متعین می‌گردد؛
 - ترکیب کردن در مکان-زمان: که مشتمل است بر همه شیوه‌های ساختن نیرویی مولد که اثر و نتیجه آن باید برتر از جمع نیروهای اولیه تشکیل دهنده آن باشد (دلوز، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰).
- با تأمل در این نسبت نیروها در می‌یابیم که این نسبت‌ها دقیقاً همان عملکردهای چندگانه

سراسر بین هستند. در سراسر بین واحدهای مکانی‌ای سامان می‌یابد که انسان‌ها - زندانیان، کارگران، دانش‌آموزان و... - به گونه‌ای در آن توزیع می‌شوند که همواره تحت مراقبت قرار گیرند و یا به عبارت بهتر همواره احساس کنند که تحت مراقبت هستند و این به نوبه خود نظم و اقتصاد در زمان را در پی می‌آورد؛ به طوری که می‌توان گفت «سراسر بین بنام تصویر معماری این ترکیب است» (فوکو، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸) که سبب «افزایش مولد قدرت» می‌شود. بدین شیوه «قدرت امکان می‌یابد به شیوه‌ای پیوسته در بنیان‌های جامعه حتی خردترین ذره آن اعمال شود» (همان، ص ۲۵۹)؛ بدین گونه فوکو با بررسی ویژگی‌های سراسر بین و ارائه نظریه‌ای جدید از قدرت به سوی تبیین جامعه انضباطی می‌رود.

- جامعه انضباطی

یکی از ویژگی‌های سراسر بین آن است که عده اندکی مراقب می‌توانند عده کثیری را تحت نظارت و مراقبت بگیرند. از این رو «سراسر بین می‌تواند از شمار کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند بکاهد و در عین حال بر شمار کسانی که قدرت بر آنان اعمال می‌شود بیفزاید» (همان، ص ۲۵۶)؛ بنابراین سراسر بین شیوه‌ای است که می‌تواند در مقیاسی وسیع قدرت را اعمال کند. بنابراین اگر این شیوه در جامعه اعمال شود می‌توان با ابزارهایی همچون رویت‌پذیر کردن، ثبت نمودن و تفاوت‌گذاری و مقایسه کردن، قدرت را در پیکر اجتماع انتشار داد. چنین تکنیکی این امکان را فراهم می‌کند که قدرت «به شیوه‌ای پیوسته در بنیان‌های جامعه حتی در خردترین ذره آن اعمال شود» (همان، ص ۲۵۹). بنام با طراحی شهر سراسر بین سعی کرد تا چنین جامعه‌ای را به تصویر کشد جامعه‌ای که فوکو آن را جامعه‌ای انضباطی می‌نامد.

از نظر فوکو «انضباط در واقع سازوکار قدرت است که با آن به کنترل ریزترین عناصر در بدن اجتماعی نایل می‌شویم و با این عناصر به تأثیرگذاری بر خود ذرات اجتماعی، یعنی افراد دست می‌یابیم. تکنیک‌های فردیت‌ساز قدرت، چگونه هر کسی مراقبت شود، چگونه توانایی‌ها و قابلیت‌هایش افزایش یابد، چگونه در جایی قرار گیرد که در آنجا مفیدتر باشد: به نظر من انضباط این است» (فوکو، ۱۳۹۱، ص ۱۸۸). او معتقد است که در عصر کلاسیک انضباط تنها در مکان‌هایی خاص همچون سربازخانه‌ها و دانشکده‌ها وجود داشت؛ حال آنکه بنام با «سامان‌دهی سراسر بین در سطح یک سازوکار پایه‌ای و به سادگی انتقال‌پذیر، عملکرد پایه‌ای جامعه‌ای را برنامه‌ریزی می‌کند که سازوکارهای انضباطی سرتاسر آن را در نور دیده و در تمامی آن رسوخ کرده‌اند» (فوکو،

۱۳۸۷، ص ۲۶۰). از نظر فوکو «سراسربین اصل عمومی یک کالبد شناسی سیاسی نوین است که موضوع (ابژه) و غایت آن مناسبات انضباط است» (همانجا)؛ کالبدشناسی‌ای که هدف آن کالبد افراد است و سعی دارد با توزیع بدن‌ها نسبت به یکدیگر و مکان‌ها، آنها را تحت مراقبت قرار دهد. سراسربینی نمودار قدرت و ماشینی انتزاعی است؛ قدرتی تبدیل شده به شکل آرمانی‌اش؛ دیدن فرد بدون دیده شدن. اصل عملکرد مجموعه‌ای از روش‌های نظارت در جوامع مدرن است. اما زندان تنها یگانه مقر اعمال قدرت انضباطی نیست؛ بلکه کل جامعه تا کوچک‌ترین اجزایش مکانی برای صف آرایی قدرت انضباطی است. از نظر او «روزگار باستان تمدن نمایش بود. امکان‌پذیر کردن بازرسی شمار اندکی از چیزها (ابژه‌ها) برای شمار کثیری از انسان‌ها؛ معماری معبدها و تئاترها و سیرک‌ها پاسخی بود به این مسئله. عصر مدرن مسئله معکوس را طرح کرد: رویت-پذیر کردن آبی شمار بسیار کثیر برای شماری اندک یا حتی برای یک نفر» (همان، ص ۲۶۹). او معتقد است آنچه بنام به منزله یک برنامه تکنیکی توصیف کرده بود، اکنون به منزله یک فرآیند تاریخی در زندگی ما تحقق یافته است. او با مقایسه میان زندگی کنونی ما با زندگی یونان باستان و قرون وسطا می‌کوشد تا نشان دهد که

«جامعه ما جامعه نمایش نیست جامعه مراقبت است. ما به مراتب کمتر از آنچه می‌پنداریم یونانی هستیم. ما نه بر پله‌های آمفی تئاتر نشسته‌ایم و نه روی صحنه‌ایم؛ بلکه در ماشین سراسربین جا گرفته‌ایم، در محاصره اثرهای قدرتی که خودمان آنها را تداوم می‌بخشیم چون چرخ دنده‌ای از آن ماشین‌ایم» (همان، ص ۲۷۰).

اما ما چگونه آن را تداوم می‌بخشیم؟ برای پاسخ به این پرسش نباید فوکو را تنها به عنوان جامعه‌شناس در نظر بگیریم که این موضوع - چگونه جوامع رفتار اعضایشان را کنترل می‌کنند- را تحلیل می‌کند؛ بلکه باید توجه کرد که پروژه او دارای جنبه‌ای معرفت‌شناختی نیز هست. جنبه‌ای که در آن به این مسئله می‌پردازد که «چگونه چنین فرآیندهایی از قدرت، پروژه سوژه‌سازی و به انقیاد درآوردن را انجام می‌دهند، فرایندی دوگانه که نوع خاصی از سوپرکتیویته را به افراد می‌دهد و در عین حال آنان را به انقیاد در می‌آورد» (میلر، ص ۲۴۰).

در زندان سراسربین کیفر جسمانی دیگر عنصر سازنده کیفر نیست؛ بلکه شیوه جدید تنبیه بر روح فرد اعمال می‌شود و جای جلاد را سپاه کاملی از تکنسین‌های روح می‌گیرد- نگهبانان، پزشکان، کشیشان، روانشناسان و مربیان تربیتی- به عبارت دیگر جرم در حوزه ابژه‌های درخور دانش علمی جا گرفت. روانپزشکی، انسان‌شناسی جرم و جرم‌شناسی ابزارهایی را فراهم آوردند که

به کمک آنها روح مجرم با احترام تمام وارد فرآیند تنبیه شد. فوکو بر این نکته تأکید می‌کند که او سعی دارد تا نشان دهد «چگونه انسان، روح فرد بهنجار یا نابهنجار به منزله ابژه‌های دخالت کیفری جای جرم را گرفتند و شیوه خاص به انقیاد درآوردن با چه روشی توانست انسان را به منزله ابژه دانش برای گفتمانی با شأن علمی متولد کند». «تکنولوژی نوین روح و دانش‌هایی که این تکنولوژی بر آن استوار است محصول روش‌های تنبیه، نظارت و الزام‌اند» (میلر، ۱۳۸۲، ص ۲۴۲).

۵ - نتیجه

با مروری بر چگونگی پیدایش معماری سراسربین ملاحظه شد که چگونه این معماری در ظهور جامعه مدرن و نظریه پردازی فوکو درباره قدرت تأثیر گذاشته است؛ اما باید توجه کرد که سراسربین تنها یک طرح معماری ساده نیست، بلکه همان‌طور که فوکو متذکر می‌شود یک ماشین است، یک تکنولوژی نوین قدرت. عده‌ای معتقدند فوکو در نقش و تأثیر این معماری در به وجود آمدن جامعه انضباطی غلو کرده است. بنا بر نظر جانث سمپل سراسربین تنها کتاب بنتام است که فوکو خوانده و از این رو تفسیر او از کار بنتام ناقص می‌باشد؛ زیرا سراسربین بنتام تنها در بستر آرای او از سود انگاری قابل فهم و درک است (سمپل، ۱۹۹۲، ص ۱۰۵-۱۰۶). از این رو شارحان بنتام معتقدند که آموزه سراسربین در کتاب تنبیه و مجازات قابل نقد می‌باشد و تحلیل فوکو از آن در این کتاب با کاستی‌های فراوانی مواجه است. اما آنها متذکر می‌شوند که مقالاتی که بعد از این کتاب توسط فوکو منتشر شده است، نشان می‌دهد که فهم فوکو از فلسفه بنتام و به ویژه نظریه سود انگاری وی به تدریج کامل‌تر و عمیق‌تر شده است.

بورنون - ارنست معتقد است که شارحان فوکو تنها زمانی می‌توانند عمق نظریات فوکو را دریابند که بتوانند فهم درستی از بنتام به دست آورند و بر عکس شارحان بنتام نیز می‌توانند از روایت فوکو از حکومت انضباطی درک جدیدی از فلسفه بنتام به دست آورند؛ اما در نهایت «نباید فراموش کرد که فوکو بنتام را به خاطر خود بنتام تفسیر نمی‌کند بلکه او بنتام را به عنوان مهماتی برای دستور کار ایدئولوژیک خودش می‌یابد. وقتی فوکو بنتام را می‌خواند بیش از آنکه به چشم می‌آید، می‌بیند» (۲۰۰۷، ص ۱۴).

منابع

- فوکو، میشل (۱۳۸۷)، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نشر نی
- فوکو، میشل (۱۳۹۱)، «حلقه‌های تور قدرت» در تئاتر فلسفه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نشر نی
- میلر، پیتر (۱۳۸۲)، سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نشر نی
- دلوز، ژیل (۱۳۸۶)، فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نشر نی

- Brunon-Ernst, Anne (2007), "Foucault Revisited", *Journal of Bentham Studies*, Vol.9, www. http://discovery.ucl.ac.uk/1322985/1/009_Brunon-Ernst_2007_.pdf
- Slaw, Wallace Allen (2007), *Jeremy Bentham: The Pursuit of Happiness*, DRAM ENTERPRISES, Scotland
- Stedman, Philip (2012), "Samuel Bentham's Panopticon", *Journal of Bentham Studies*, Vol. 14, www. <http://www.ingentaconnect.com/contentone/uclpress/jbs/2012/00000014/00000001/art00003?crawler=true>
- Werrett, Simon (1999), "Potemkin and the Panopticon: Samuel Bentham and the Architecture of Absolutism in Eighteenth Century Russia", *Journal of Bentham Studies*, Vol 2, www. http://discovery.ucl.ac.uk/648/2/002__1999__S.Werret_1999.pdf
- Simple, Janet (1993), *Bentham's Prison: A Study of the Panopticon Penitentiary*, Oxford, Oxford University Press
- Simple, Janet (1992), "Foucault and Bentham: A Defence of Panopticism", *Utilitas*, iv, 4 (1):105.
- Dinwiddy, John (1989), *Bentham*, Oxford, Oxford University Press.
- Draper, Tony (2002), "An Introduction to Jeremy Bentham's Theory of

Punishment”, *Journal of Bentham Studies*, Vol. 5, www.

<http://discovery.ucl.ac.uk/1323717/1/005%20Draper%202002.pdf>

Steadman, Philip (2007), “The Contradictions of Jeremy Bentham’s Panopticon Penitentiary”, *Journal of Bentham Studies*, Vol. 9, No.1, pp. 1-31(31),

<http://www.ingentaconnect.com/contentone/uclpress/jbs/2007/00000009/00000001/art00002>